

بررسی ساختارهای قومی و امنیتی در منطقه شمال غرب ایران

علی ایمان نژاد

دانشجوی دکترای جغرافیای سیاسی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران

حیدر لطفی^۱

دانشیار جغرافیای سیاسی و گردشگری، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران

داود حسن آبادی

استادیار اقلیم‌شناسی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۲/۲۰ تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۲۸

چکیده

ایران کشوری متشکل از اقوام گوناگون است که هر کدام در جغرافیای خاص ریشه دارند. منطقه شمال غرب نیز از دیرباز مامن اقوامی مانند کردها و آذری‌ها بوده است. اما در کنار ساختار قومی جغرافیای سیاسی ایران، موضوعی دیگری که بایستی مورد توجه قرار گیرد ساختارهای امنیتی است چرا که ساختار اخیر نوعی فرآورده روابط انسانی خرد و کلان است. هدف این مقاله بررسی ساختارهای قومی و امنیتی منطقه شمال غرب ایران است. سوال اصلی مقاله این است که منطقه فوق‌الذکر دارای چه ساختارهایی از لحاظ دو مولفه قومیت و امنیت است؟ فرضیه پژوهش این است که ساختار امنیتی یک منطقه حاصل روابط درون قومی و برون قومی افراد با یکدیگر و جهت‌گیری آن‌ها نسبت به فضای جغرافیای سرزمینی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی محیط پیرامون و فراپیرامون خود است. روش انجام این مقاله توصیفی تحلیلی است. نتایج مقاله نشان می‌دهد که شمال غرب ایران منطقه‌ای است که دارای ساختار قومیتی و در نتیجه ساختار امنیتی ویژه‌ای است که در طول تاریخ نیز دارای تاثیراتی در سطح کلان ملی بوده است و در نتیجه برای مدیریت و برنامه‌ریزی علمی و در ادامه سیاست‌گذاری کارآمد قومی-امنیتی در این منطقه و حتی کل کشور بایستی ساختارهای قومی و امنیتی این منطقه به درستی فهم شده باشد.

واژگان کلیدی: قومیت، امنیت، شمال غرب ایران، روابط قومی.

مقدمه

امروزه مسائل امنیتی اساس توسعه، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی هر کشوری را رقم می‌زند. امنیت مرزها و شهرهای مرزی، پشتوانه ای محکم برای امنیت با ابعاد متنوعش در داخل کشور است و هرگونه ناامنی در شهرهای مرز قادر است در سیستم های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و نظامی داخل کشور اختلال ایجاد کند (اخباری، ۱۳۸۳). موضوع اساسی اشاره به این نکته می باشد که تأثیرگذاری معیارهای مربوط به امنیت بدون توجه به مسئله زمان و مکان صحیح نمی باشد. به عبارت بهتر، شدت و ضعف تأثیرگذاری این عوامل بسته به مکان جغرافیایی و عنصر زمان متفاوت خواهد بود؛ مقایسه عوامل تأثیرگذار در امنیت شهرهای مرزی نشان می دهد که عوامل سیاسی بالاترین وزن را در بحث امنیت شهرهای مرزی استان آذربایجان غربی دارد و بعد از مسائل سیاسی، مسائل اقتصادی بخصوص در زمینه قاچاق کالا بیش تر تأثیرات در امنیت شهرهای مرزی دارند در رده سوم عوامل فرهنگی تأثیرگذار بودند عوامل انسانی و محیطی پایین ترین درجه اهمیت قرار داشتند (اخباری و محمدپور، ۱۳۸۶). امنیت شهرهای مرزی یک امری درونی نیست بلکه بیشتر عوامل و زمینه های بیرونی در ابعاد سیاسی، اقتصادی، حتی اجتماعی و فرهنگی در امنیت این شهرها تأثیرگذار هستند. هرکدام از این عوامل با توجه به شرایط مکانی و زمانی خود تأثیرگذاری متفاوتی دارند. بررسی محدوده مورد مطالعه نشان می دهد که در استان آذربایجان غربی عوامل سیاسی در بین عوامل بیش تر تأثیرات در امنیت شهرهای مرزی داشته است. مطالعات انجام شده نشان می دهد که با برقراری امنیت در شهرهای مرزی، این شهرها می توانند با توجه به پتانسیل و استعداد ارتباطی خود به عنوان قطب های توسعه منطقه ای و ملی شوند. موقعیت جغرافیایی خاص اقوام در منطقه مورد مطالعه معادله امنیت ملی را پیچیده تر کرده است (اطاعت و موسوی، ۱۳۸۷). اقلیت قومی ترک آذری و اقلیت قومی - مذهبی کرد در یکی از حساس ترین حوزه های راهبردی کشور و جداره های مرزی آن اسکان یافته اند که عقبه آنان در ورای مرزها و بیرون از حوزه نفوذ و اثرگذاری حاکمیت ملی قرار دارد، شیب این حوزه مرزی به خارج از کشور است و از ابعاد نظامی - امنیتی موجب تهدید و آسیب شناسانه تلقی می شوند. به لحاظ ارتباط و پیوند این حوزه با خارج از مرزها، هرگونه چالش و بحران بیرونی نیز به سادگی به داخل مرزها سرایت می کند و در نتیجه امکان نظارت و تعهد حاکمیت ملی به شدت تقلیل می یابد و نهایتاً جمهوری اسلامی ایران را به صورت بالقوه با پدیده جنبش های استقلال طلبانه ای که خواستار الحاق به نیمه جدا شده خویش در آن سوی مرز است، مواجه خواهد ساخت. همچنین محرز شد تحولات منطقه ای کردستان در کشورهای ایران، ترکیه و عراق کاملاً همسو و همگرا با یکدیگر در حال انجام گرفتن است (افتخاری، ۱۳۷۹). با توجه به کارشکنی قدرت های فرا منطقه ای مانند آمریکا و اعمال سیاست های دو فاکتو در قبال تحولات کردستان با کشورهای ترکیه و عراق پیش بینی می شود این منطقه همچنان آستن ناآرامی های مناطق مرزی این سه کشور خواهد بود و با وجود فعالیت گروه های معارضی مانند پ.ک.ک در جنوب شرق ترکیه و شمال عراق، پژاک در داخل خاک ایران و سایر گروهک های قومی معارض در منطقه کردستان درگیری های نظامی در مناطق مرزی استان همچنان ادامه خواهد داشت (افضلی و حسینی، ۱۳۸۷).

با گسترش تنش ها میان ترک های آذری و کردها به علت اتخاذ سیاست های غلط در ناحیه بندی فضای کارکردی

استان، پیش‌بینی ادامه رقابت ناسالم این دو قومیت در قالب درگیری‌های قومی-مذهبی و حتی مسلحانه برای تسلط بر دیگری ادامه خواهد داشت (السن، ۱۳۸۰). با روال کند فعلی در توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این محدوده مرزی و وجود محدودیت‌ها و بی‌عدالتی‌های جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در مناطق مرزی این استان با منشأهای داخلی و خارجی، باعث افزایش روند رو به تزاید ناامنی در قالب معضلاتی مانند قاچاق انواع کالا و تجارت اسلحه و مهمات خواهد شد. همچنین این عوامل به علت افزایش گرایش کردهای منطقه به هنجارهای آن سوی مرزها و واگرایی نسبت به حکومت مرکزی شده و موجب زمینه مساعد جهت گسترش بسترهای بحران‌های مختلف سیاسی و نظامی خواهد گردید (پورموسوی و دیگران، ۱۳۸۷).

بنابراین جهت حل مسائل و مشکلات متعدد امنیتی این مناطق، انجام مطالعات راهبردی روی شاخص‌های امنیت پایدار در سطوح مختلف تصمیم‌گیری در ابعاد سیاسی، نظامی و امنیتی در چارچوب مطالعات جامع آمایش نظامی، امنیتی مناطق مرزی ضروری می‌باشد. این کار می‌تواند در دو سطح مجزای منطقه‌ای و داخلی صورت پذیرد (تهامی، ۱۳۸۴). در سطح منطقه‌ای تعاملات و همکاری‌های سیاسی و نظامی با دولتهای ترکیه و عراق با انعقاد پیمان‌های دوجانبه یا سه جانبه برای حل و فصل مسالمت‌آمیز مسئله و پرهیز از درگیری‌های معارض کرد در منطقه با احترام متقابل به خواسته‌های آن‌ها در حد ممکن و پرهیز از درگیری‌های نظامی با آن‌ها و شناسایی عوامل محرک و تجهیز کننده این گروه‌ها و برخورد قاطع با آن عوامل از مهم‌ترین اقدامات امنیتی محسوب می‌شود (حافظ نیا، ۱۳۸۶). در سطح داخلی، توجه به مشکلات متعدد معیشتی مرزنشینان با گسترش و رونق بازارچه‌های مرزی و حذف تشریفات گمرکی آن‌ها، گسترش شبکه‌های ارتباطی، کمک به رونق اقتصاد کشاورزی منطقه، سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف صنعتی یکجانشین کردن جمعیت کوچ‌رو، احترام به خواسته‌ها و آرمان‌های مرزنشینان و به‌کارگیری نخبگان ترک و کرد در سطوح مختلف پست‌های مدیریتی و اجرایی استان و کشور با رعایت اصل عدالت‌محوری، از پارامترهای مهم محسوب می‌شود (حافظ نیا، ۱۳۸۵). در جهت ارتقاء سطح طرح‌های امنیتی منطقه نسبت به شناسایی معابر نفوذی و گلوگاه‌های آسیب‌پذیر اقدام شده و با کار گذاشتن سیستم‌های کنترلی سخت‌افزاری به روز در پاسگاه‌های مرزبانی و مسدود نمودن مناطق قابل عبور مرزها با استفاده از سیستم‌های سخت‌افزاری و مکانیکی متعدد از قبیل سیم‌خاردار، خندق، دیوارکشی، مین‌گذاری و... به روی قاچاقچیان و سوداگران مرگ، با اتخاذ روش‌های بهینه و مطالعه شده و ملاک قرار دادن تمام جوانب کار، تا این کار کوچک‌ترین لطمه‌ای به زندگی عادی مرزنشینان وارد نشده و موجب تحریک احساسات آن‌ها نشود (حسین‌پور، ۱۳۸۵). زیرا که تلاش برای تأمین امنیت مرزها و مرزنشینان در راستای ایجاد امنیت ملی و داخلی در کشور یکی از مهم‌ترین وظایف و اهداف دولت‌ها محسوب می‌شود. همچنین آمایش امنیتی - نظامی دقیق مناطق مرزی با شناسایی کلیه عوامل جغرافیای طبیعی و انسانی، شناسایی مناطق حساس و خطرآفرین، معابر نفوذی و و صولی، مطالعه دقیق آرمان مرزنشینان و آشنایی با روحیات، باورها و اعتقادات آن‌ها و... در دو سوی خطوط مرزی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در تثبیت امنیت و ثبات محسوب می‌شوند (خلیلی، ۱۳۸۴). سیاست مداران و برنامه‌ریزان نظامی کشور بایستی با انجام مطالعات راهبردی دقیق و مداوم به بررسی مستمر تحولات مختلف سیاسی و نظامی در آن سوی مرزهای بین‌المللی کشور بپردازند، و بدین ترتیب از بروز هرگونه تهدیدی با منشاء خارجی

که بخواهد امنیت ملی کشور را به خطر انداخته و موجبات ناامنی‌های مرزی از هر نوع آن مانند درگیری قومی - نظامی، ترویج قاچاق وسایر معضلات سیاسی-اجتماعی شود جلوگیری نمایند. هدف این مقاله بررسی ساختارهای قومی و امنیتی منطقه شمال غرب ایران است. سوال اصلی مقاله این است که منطقه فوق الذکر دارای چه ساختارهایی از لحاظ دو مولفه قومیت و امنیت است؟

رویکرد نظری

واژه «امن» یعنی بی‌گزند و بی‌آسیب و دارای آرامش. امنیت هم یعنی بی‌گزند و بی‌آسیبی یا حالتی که در آن گزند و خطر و آسیب راه ندارد و آرامش در آن برقرار است (رستمی، ۱۳۷۸). در تعریف امنیت^۱ می‌توان گفت: در لغت حالت فراغت از هر گونه تهدید یا حمله و یا آمادگی برای رویارویی با هر تهدید و حمله را گویند. در اصطلاح سیاسی و حقوقی به صورت امنیت فردی، امنیت اجتماعی، امنیت ملی و بین‌المللی به کار برده می‌شود. امنیت به معنی حراست از یک فرد، جامعه، ملت و یک کشور در برابر تهدیدهای خارجی است و نقطه مقابل «تهدید» به شمار می‌رود، هر کشوری که بتواند تهدیدهای بالقوه و بالفعل را از میان بردارد، به آسایش و امنیت رسیده است (روحی، ۱۳۸۶). واژه ی امنیت، ابتدا در ادبیات سیاسی آمریکا شدیداً متداول شد. بعد از تغییرات مهمی که پس از جنگ جهانی دوم در سیاست بین‌الملل پدید آمد، باعث شد تا این مفهوم نیز هر چه بیشتر کارایی پیدا کند (زین‌الدین، ۱۳۸۷). والتر لیپمن محقق و نویسنده آمریکایی، نخستین کسی است که مفهوم امنیت ملی را به روشنی تعریف کرد: یک ملت وقتی دارای امنیت است که در صورت اجتناب از جنگ بتواند ارزش‌های اساسی خود را حفظ کند و در صورت اقدام به جنگ، بتواند آن را به پیش ببرد. نکته‌ای که در اینجا لازم به یادآوری است، مفهوم امنیت می‌باشد (سلطانی، ۱۳۸۴). «آنچه که امروز در مباحث سیاسی، خصوصاً در مباحث سیاست خارجی، بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد مفهوم امنیت ملی^۲ است نه فقط «امنیت» تنها. امنیت ملی از مفاهیمی است که عمر چندانی در مباحث سیاسی ندارد. ریشه آن به انقلاب کبیر فرانسه برمی‌گردد؛ زمانی که برای اولین بار واژه‌هایی چون «ملی» و «ملیت»، خلق شد و دارای تعاریف و محدوده‌های خاصی گشتند. تا امروز مفهوم امنیت دچار تحولات مختلفی شده است (عزتی، ۱۳۷۲).

قومیت مفهومی مدرن است؛ هر چند ریشه‌هایش به گذشته‌های دیرین برمی‌گردد. این مفهوم از اوان دوره مدرن با قانون صلح وستفالی و رشد نهضت پروتستانتیزم در اروپای غربی و تشکیل دولت - ملت جنبه‌ای سیاسی به خود گرفت (عزتی، و کاوبانی، ۱۳۸۷). بهره‌گیری از نمادهای مشترک قومی، زبان و اسطوره و سرزمین مشترک و سرانجام اقتصاد متعاقب انقلاب کبیر فرانسه وجهه‌ی دیگری به مفهوم دولت - ملت و قومیت داد. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال جمهوری‌های این امپراتوری منازعات قومی بر مبنای قومیت خواهی در کانون مباحثات جدید مرتبط با ناسیونالیسم قرار گرفت و مطالعات آکادمیک در این راستا به تولید آثاری جدید و بازخوانی‌های دوباره از این اصطلاح مناقشه برانگیز دست یازیدند (عقلمند، ۱۳۸۷).

^۱ . Security

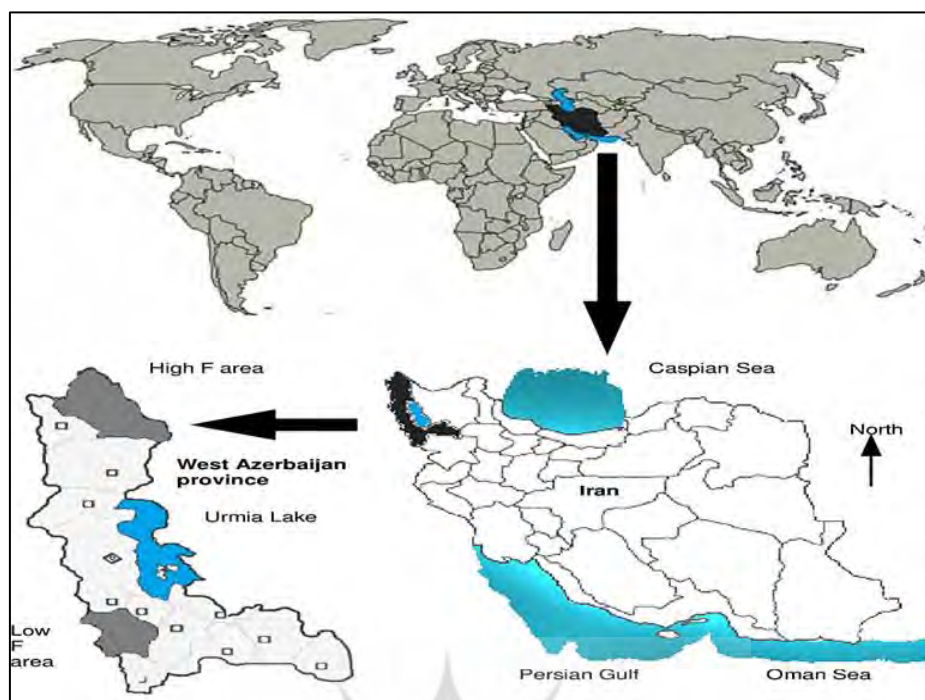
^۲ . National security

انتونی اسمیت با مطالعات گسترده ای در این زمینه از اندیشمندانی است که مفهوم قوم را به عنوان یک اجتماع انسانی دارای نام تعریف می کند که با یک سرزمین مرتبط است و دارای اسطوره های مشترک از نیاکان، خاطرات مشترک، یک یا چند عنصر فرهنگی مشترک و حداقلی از همبستگی در میان نخبگان است (عندلیب، ۱۳۸۳). تنوع و تکثر و ناهمگونی قومی قاعده عام و جهان شمولی در سطح دولت های ملی است و در حال حاضر ۱۸۰ کشور از حدود ۲۰۰ کشور موجود جهان به لحاظ قومی ناهمگون و تنها حدود ۲۰ کشور همگون هستند. امروزه تقریباً ۹۰ درصد از دولت های جهان چند قومی و حدود نیمی از آنها به شدت درگیر شکاف های قومی هستند (کالینز، ۱۳۸۵). کشورهای چند قومی وجود دارند که از اقوام متفاوت و جداگانه ای تشکیل شده اند که به دلایلی گردهم آمده اند یا مجبور شده اند با یکدیگر باشند و تاریخ مشترک و خاطرات سیاسی مشترکی را پدید آوردند. در بلژیک، سوئیس و اسپانیا، اقوام متفاوت در درون یک دولت «فدرال» به همزیستی خود ادامه می دهند و هریک از اعضایشان نیز مدعی هویت قومی متمایز و هویت ملی مشترک هستند. بنابراین در جهان بندرت کشوری یافت می شود که از یک گروه قومی باصفت بارزی مانند زبان، مذهب و هویت فرهنگی که بر سرزمینی خاص مسلط باشد، تشکیل شده باشد. کشورها براساس ضروریات سیاسی آمیزه ای از گروه های قومی هستند (کریمی پور، ۱۳۷۹).

محیط مورد مطالعه

مناطق شمال غرب کشور از نظر مقیاس اثر گذاری امنیتی با اهمیت ترین منطقه امنیتی کشور به شمار می رود. این مناطق در طول تاریخ کشور همیشه یک مبدأ عملیاتی و محل تجمع قوا بوده به همین علت تأثیر غیر قابل انکاری بر امنیت ملی و تمامیت ارضی کشور داشته و نسبت به مناطق مشابه خود از ویژگی های خاصی برخوردار بوده است (کریمی پور، ۱۳۸۱). در حال حاضر محدوده مرزی آذربایجان غربی به علت موقعیت خاص کوهستانی، همجواری با منطقه کردنشین ترکیه (مناطق آناتولی شرقی و جنوب شرقی) و منطقه خود مختار کردستان عراق به محل مناقشات و چالش های دائمی مرزی تبدیل شده است. مبارزه حزب قدرتمند و ملی گرای کرد کردستان در ترکیه، فعالیت شاخه پژاک در داخل ایران و موارد متعدد بی ثباتی از قبیل قاچاق کالا و اسلحه از مهم ترین چالش های سیاسی و نظامی هستند که بسترهای ناامنی مناطق مرزی را مهیا می نمایند (کمپ و هارکاو، ۱۳۸۱).

از اوایل دهه های هفتاد هجری خورشیدی، استفاده از واژه های شمال غرب کشور به جای آذربایجان در تلویزیون، برخی از نهادهای دولتی، چند موسسه های خصوصی و تعدادی از مطبوعات محلی رایج شد، در حالی که قرینه های این واژه، یعنی شمال شرق، جنوب غرب و جنوب شرق به جای خراسان، خوزستان و سیستان و بلوچستان هرگز استفاده نشد و نمی شود (کوهن، ۱۳۷۳). وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی جمهوری اسلامی ایران در تعیین گستره ی پخش نشریه های محلی به جای آذربایجان از ترکیب شمال غرب کشور استفاده می کند. واژه های شمال غرب کشور به طور مشخص به منطقه ای گفته می شود که به شکل دقیق همان آذربایجان است. آذربایجان یک منطقه ی جغرافیایی در محدوده ی ایران است که به دلایل سیاسی به استان های آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی، اردبیل، زنجان، قزوین و همدان تقسیم شده است. معیار قرار گرفتن شهرها در درون آذربایجان، زبان یکسان مردم ساکن در آن شهرها، یعنی ترکی است (قالیباف و همکاران، ۱۳۸۷).

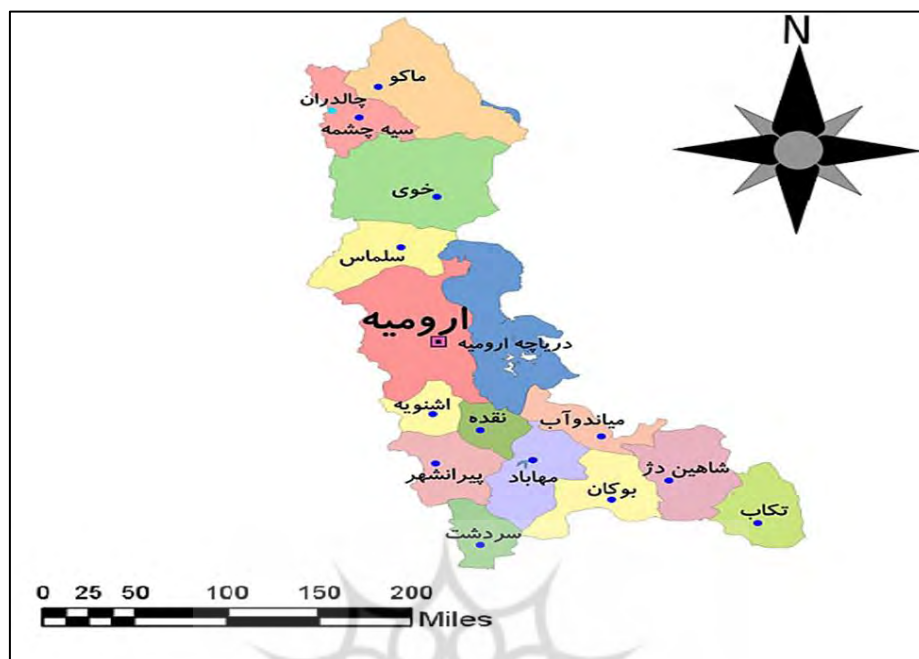


نقشه ۱: موقعیت استان آذربایجان غربی

منبع: (mdpi.com)

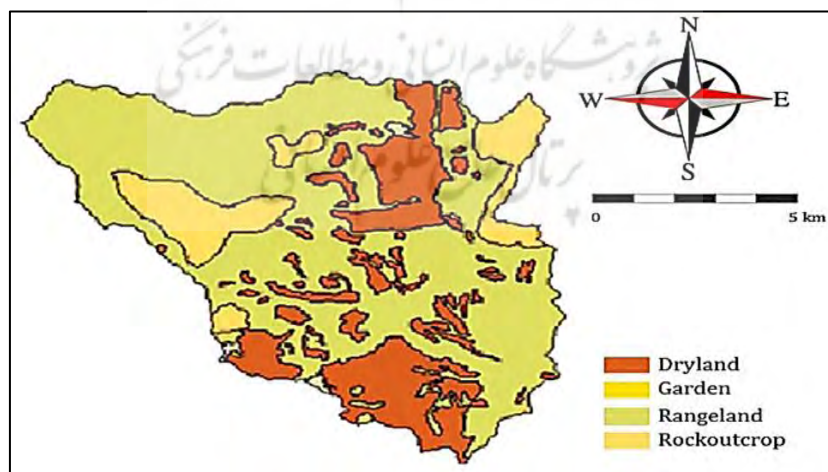
استان آذربایجان غربی یکی از ۳۱ استان ایران است، که در منطقه آذربایجان در شمال غربی این کشور قرار دارد و مرکز آن شهر ارومیه است (واعظی، ۱۳۸۷). استان آذربایجان غربی در شمال غربی ایران قرار دارد و از شمال به جمهوری آذربایجان و ترکیه، از مغرب به کشورهای ترکیه و عراق، از شرق به استان آذربایجان شرقی و استان زنجان و از جنوب به استان کردستان محدود است (اخباری، ۱۳۸۳). مساحت استان برابر ۳۷۰،۰۵۹ کیلومتر مربع است که سیزدهمین استان بزرگ کشور محسوب می‌شود و ۲،۲۵ درصد مساحت کل کشور را تشکیل می‌دهد (اخباری و محمدپور، ۱۳۸۶). آذربایجان غربی به مرکزیت ارومیه یکی از استان‌های ایران است که در منطقه آذربایجان واقع شده و تنها استان کشور است که با ترکیه هم‌مرز است. حدود ۱۰۰۰ کیلومتر راه اصلی و بزرگراه در این استان وجود دارد که از شمالی‌ترین نقطه استان (مرز بازرگان) تا جنوبی‌ترین منطقه آن (بوکان) را به هم متصل می‌کند و دارای امکان ارتباطات زمینی مناسبی است (اطاعت و موسوی، ۱۳۸۷). در سوم بهمن ماه سال ۱۳۱۶ آذربایجان شرقی و غربی از یکدیگر جدا شده و ارومیه جزو استان چهارم قرار گرفت. از سال ۱۳۴۴ این استان با نام آذربایجان غربی شناخته می‌شود. این استان در سال ۱۳۹۰ متشکل از ۱۷ شهرستان، ۴۰ بخش و ۱۱۳ دهستان بوده است. شهرستان‌های استان عبارتند از: ارومیه، خوی، میاندوآب، بوکان، مهاباد، سلماس، پیرانشهر، نقده، سردشت، ماکو، شاهین‌دژ، تکاب، اشنویه، شوط، چایپاره، چالدران و پلدشت (افتخاری، ۱۳۷۹). جنگل‌های طبیعی استان، هرچند که در قسمت‌هایی از پیرانشهر و مهاباد وجود دارد، ولی مناطق وسیع جنگلی در سردشت قرار گرفته است که مساحت آن را بین ۶۰ تا ۸۰ هزار هکتار تخمین می‌زنند. کل مساحت جنگل‌های مصنوعی در استان به ۳۲۰ هکتار در قطعات متفاوت می‌رسد. استان آذربایجان غربی در سال ۱۳۸۵ دارای ۱۷ شهرستان، ۳۶ بخش، ۳۶ شهر، ۱۰۹

دهستان و ۳۷۲۸ آبادی است و مرکز آن شهر تاریخی ارومیه بوده است. از لحاظ وسعت ارومیه بزرگترین و شهرستان شوط کوچکترین شهرستان‌های استان هستند (افضلی و حسینی، ۱۳۸۷).



نقشه ۲: تقسیمات داخلی استان آذربایجان غربی
منبع: (<https://seeiran.ir>)

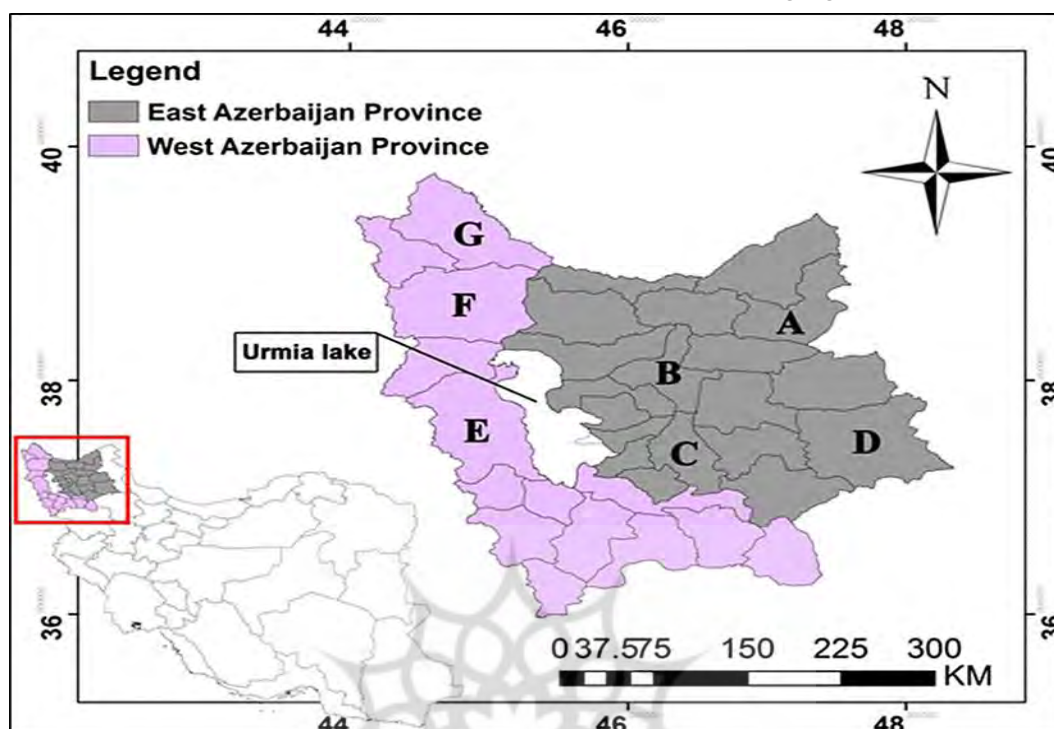
استان آذربایجان غربی به علت همجواری با سه کشور مهم منطقه خاورمیانه و قفقاز جنوبی یعنی ترکیه، عراق، جمهوری آذربایجان (منطقه خودمختار نخجوان)، همچنین به علت موقعیت حساس ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک به عنوان دروازه و پل ارتباطی ایران به اروپا، در بین ۱۶ استان حاشیه‌ای ایران، پس از خوزستان بی‌شک مهمترین استان مرزی ایران می‌باشد (السن، ۱۳۸۰).



نقشه ۳: کاربری اراضی استان آذربایجان غربی
منبع: (<https://dergipark.org.tr>)

خط مرز سیاسی این استان از دره رودخانه زاب کوچک واقع در جنوب سردشت در همسایگی کردستان عراق تا بورآلان (دیم قشلاق) در شمالی‌ترین نقطه مرزی این استان با کشور ترکیه به علت متأثر شدن از ویژگی‌های خاص

جغرافیایی (طبیعی و انسانی) از قبیل کوهستانی و صعب العبور بودن و تحرکات قومیتی، به عنوان یکی از ناآرام ترین خطوط مرزی کشور تلقی می‌شود (السن، ۱۳۸۰).



نقشه ۴: مقایسه استان‌های آذربایجان غربی و شرقی
منبع: (<https://dergipark.org.tr>)

معضلات متعدد اجتماعی، نظامی و سیاسی از قبیل قاچاق کالا و سوخت، مشروبات الکلی، مواد مخدر، اسلحه و مهمات، درگیری نیروهای نظامی - امنیتی با گروهک‌های ملی‌گرای کرد، تنش‌ها و چالش‌های قومی - مذهبی بین اقلیت‌های کرد و ترک آذری از شایع‌ترین مواردی هستند که بسترهای ناامنی در این مناطق مرزی را فراهم آورده‌اند. طبق سرشماری سال ۱۳۹۰، ۵۷۶،۳۰۸۰ نفر در این استان زندگی می‌کنند و این استان ۴۰۰۸ درصد از جمعیت کل کشور را در خود جای داده است و از این لحاظ هشتمین استان پرجمعیت کشور به حساب می‌آید. مردم استان آذربایجان غربی مسلمان بوده و دارای مذهب شیعه و سنی هستند (پورموسوی و دیگران، ۱۳۸۷). بیشتر ساکنان استان به زبان ترکی آذربایجانی سخن می‌گویند، اما کردها در شهرهای ارومیه، مهاباد، سردشت و پیرانشهر زندگی می‌کنند. اقلیت‌های مسیحی (آشوری و ارمنی)، یهودی و زرتشتی در ارومیه سکونت دارند. کردها در بخش‌های مرتفع شمال و شمال‌غربی و غربی و جنوبی استان نشیمن دارند و متقابلاً ترک‌های آذری در دشت‌های پیرامون دریاچه ارومیه و بخشی نیز در دشت‌های شمال و جنوب شرقی استان، سکونت دارند. همچنین اقلیت‌های آشوری و ارمنی هم در استان ساکن هستند (پورموسوی و دیگران، ۱۳۸۷).

یافته‌ها

آذربایجان غربی را باید یکی از مستعدترین مناطق غربی کشور در عرصه گردشگری، صنعتی و خدماتی دانست. در سال‌های اخیر، این استان به دلیل خشک شدن دریاچه ارومیه، در کانون توجه ملی و زیر ذره بین رسانه‌های بین‌المللی قرار گرفت. شمار قابل ملاحظه‌ای از آثار تاریخی و باستانی و هم‌چنین ظرفیت‌های فرهنگی و هنری این

دیار دیدنی، در فهرست آثار ملی کشور در حوزه میراث ملموس و ناملموس ثبت شده و یک فقره از آثار ثبت جهانی ایران در لیست یونسکو نیز در استان آذربایجان غربی (قره کلیسا) قرار دارد (تهامی، ۱۳۸۴). با آنکه آذربایجان یکی از سرزمین های بکر و پر پتانسیل ایرانی برای سرمایه گذاری در حوزه های مختلف است، اما مشکلات چند دهه اخیر آن سبب شده تا این استان توانمند، در فهرست استان های مهاجر فرست کشور قرار بگیرد و نیروی کار استان به استان های همجوار و بعضاً پایتخت کوچ کنند. استان آذربایجان غربی، رتبه اول تولید سیب را در ایران در اختیار دارد و در کاشت نهال، رتبه دوم را به خود اختصاص داده است. رتبه اول تولید عسل در ایران، در اختیار آذربایجان غربی ها است. در ایران، هموطنان آذربایجان غربی بیشترین میزان پرداخت زکات را داشته و در این عرصه، فعال ترین استان کشور به شمار می روند. شرکت توزیع نیروی برق آذربایجان غربی رتبه اول شاخص بنگاه داری اقتصادی را در بین شرکت های توزیع برق کشور طی سال های ۹۵ و ۹۶ کسب کرده است. قطب سیمان کشور با ظرفیت تولید تقریبی ۵ میلیون تن سیمان، همین استان است (حافظ نیا، ۱۳۸۶).

- قطب صنایع غذایی و تبدیلی کشور با داشتن بیش از ۶۴۰ واحد صنعتی مرتبط
- وجود زمینه های مناسب برای ایجاد و توسعه صنایع با تکنولوژی برتر از قبیل میکروماشین، الکترونیک، بیوتکنولوژی و پتروشیمی در استان
- امکان بهره مندی از پتانسیل های مصرفی استان های همجوار
- وجود مواد اولیه مورد نیاز صنایع تبدیلی و تکمیلی کشاورزی (استان آذربایجان غربی قطب تولیدی فرآورده های کشاورزی و باغی کشور است).
- زیرساخت های فیزیکی مناسب (از جمله وجود ۲۱ شهرک صنعتی، یک شهرک فناوری و ۱۳ ناحیه صنعتی و امکان ایجاد شهرک های صنعتی مرزی و مشترک با کشورهای ترکیه و عراق)
- وجود برخی واحدها و طرح های صنعتی بزرگ و مادر نظیر پتروشیمی ارومیه، پتروشیمی مهاباد و پتروشیمی میاندوآب.
- وجود برخی صنایع فرآوری و تبدیلی مواد معدنی در استان نظیر طلا، سیمان، شیشه و سنگهای تزئینی
- وجود دانش فنی مناسب در ساخت و تولید ماشین آلات بسته بندی
- وجود خوشه های صنعتی از جمله: فرآوری و بسته بندی میوه، عرقیات گیاهی و فرآوری سنگ
- وجود دانشگاه و دانشکده های فنی صنعتی و معدنی در استان به ویژه در حوزه صنایع الکترونیک
- وجود پارک علم و فناوری و مراکز رشد و توسعه و واحدهای تحقیق و پژوهش در استان
- برخورداری از معافیت های مالیاتی در اکثر شهرستان های استان (امتیاز قرار گرفتن در مناطق محروم) (حافظ نیا، ۱۳۸۵).

در سال ۱۳۹۶، جمعیت استان آذربایجان غربی به ۳ میلیون و سیصد هزار نفر رسید که حدود چهار درصد کل جمعیت ایران را شامل می شود. استان آذربایجان غربی سرزمینی است که از کرانه های رود ارس در شمال تا دره زاب در جنوب استان، گسترده شده و در بهار و تابستان و پاییز پوشیده از انواع گلهاست. این استان در موقعیت جغرافیایی ممتاز و منحصر به فردی واقع شده و با سه کشور، مرز مشترک دارد و دسترسی آسانی برای فعالان کسب

و کار استان برای ارتباط با بازارهای منطقه ای و بین المللی را فراهم می کند. طول مرز آبی و خاکی استان با کشورهای همسایه مجموعاً ۹۶۷ کیلومتر است که ۱۵۰ کیلومتر آن مرز آبی با جمهوری آذربایجان (نخجوان)، ۵۶۶ کیلومتر مرز خاکی با ترکیه و ۲۵۳ کیلومتر مرز خاکی با عراق است (حسین پور، ۱۳۸۵).

مجموع خطوط اصلی شبکه راه آهن در آذربایجان غربی ۱۰۳ کیلومتر بوده که با در نظر گرفتن خطوط اصلی شبکه کل کشور ۲ درصد مجموع خط راه آهن کشور در استان گسترده شده است که عمدتاً با هدف اتصال به خطوط شبکه راه آهن ترکیه به اروپا از طریق مرز رازی ایجاد گردیده است. با اتصال راه آهن مراغه به ارومیه شاهد اتصال مرکز استان به شبکه راه آهن ترکیه و برخورداری از تسهیلات مسافرتی و باری خواهیم بود. طبق گفته مسئولان استان، این راه آهن مهم، بهار ۹۷ افتتاح می شود. طول جاده های اصلی و فرعی حوزه استحفاظی اداره کل راه و ترابری استان حدود ۳۱۶۷ کیلومتر بوده که حدود ۴ درصد طول جاده های کل کشور می باشد، که از یک طرف استان را به سه کشور ترکیه، عراق و آذربایجان (نخجوان) و از طرف دیگر به سه استان کردستان، آذربایجان شرقی و زنجان متصل می کند و به همین خاطر، زیر ساخت های خوبی برای حمل و نقل جاده ای جهت صادرات محصولات به استان های همجوار و کشورهای سه گانه دارد (خلیلی، ۱۳۸۴).

استان آذربایجان غربی دارای ۲ فرودگاه، فرودگاه بی نالمللی ارومیه و فرودگاه خوی است. گمرکات استان آذربایجان غربی با ۱۰ گمرک رسمی و ۶ بازارچه مرزی فعال، موقعیت ممتازی را در توسعه تجارت ملی و منطقه‌ای ایران احراز نموده است. بازرگان، ارومیه، خوی، سرو، مهاباد، پیرانشهر، سردشت، رازی، پلدشت و نقده، نام گمرکات استان هستند (رستمی، ۱۳۷۸). بازارچه‌های مرزی این استان عبارتند از: بازارچه صنم بلاغی (مرز مشترک با جمهوری آذربایجان)، بازارچه‌های تمرچین پیرانشهر و کیله سردشت (مرز مشترک عراق) و بازارچه های ساری سو، رازی و سرو (مرز مشترک ترکیه). آذربایجان غربی، قطب نخست طلا با داشتن بیش از ۵۰ درصد کل ذخیره طلای شناسایی شده کشور است. هم چنین، قطب سنگ تزئینی کشور با داشتن بیش از ۱۶۰ معدن فعال سنگ تزئینی و بالغ بر ۸۰ نوع و رنگ که این استان را بصورت کلکسیونری از سنگهای تزئینی درآورده و در کمتر نقطه ای از کشورمان و حتی در دنیا منطقه ای به این وسعت را می توان یافت که دارای چنین تنوع گسترده‌ای باشد. قرار گرفتن سه زون از زون های مطالعاتی بخش معدن و زمین شناسی کشور در استان آذربایجان غربی سبب شده تا این دیار را بتوان جشنواره ای از سنگ های قیمتی کشور دانست (روحی، ۱۳۸۶).

آذربایجان غربی از لحاظ تنوع مواد معدنی و از نظر تولید برخی از مواد معدنی از جمله طلا، باریت، میکا و انواع سنگ های سخت بر که در اصطلاح تجاری گرانیت نامیده می شوند، این استان جایگاه بالایی دارد (زین الدین، ۱۳۸۷). از ۶۸ نوع ماده معدنی شناسایی شده در کشور ۵۱ نوع آن در این استان شناسایی که ۲۰ نوع آن در مرحله اکتشاف و ۳۱ نوع آن در مرحله بهره برداری است. مواد معدنی غیر فلزی از جمله سیلیس با عیار ۹۹ درصد و بیشتر در مناطق ارومیه، خوی و سردشت، باریت با وزن مخصوص ۴/۲۶ گرم بر سانتی متر مکعب در نقاط مختلف شهرستان های مهاباد، سردشت و بوکان، میکا با درجه خلوص بالا و ورقه های بزرگ در قره باغ ارومیه، دولومیت با عیار بالای ۲۲ درصد در مناطق مختلف استان و اطراف ارومیه و تکاب از ذخایر معدنی با ارزش استان می باشند (سلطانی، ۱۳۸۴).

استان آذربایجان غربی در سرشماری ۱۳۵۵، مهاجرپرست، در سرشماری سال ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ مهاجرپذیر، براساس سرشماری های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ استان از فاز مهاجرپذیری خارج و وارد فاز مهاجرپرستی شده است. تهران، آذربایجان شرقی و کردستان نقش مهمی در روند مهاجرتی این استان ایفا می کنند. آذربایجان غربی کمترین پیوند جمعیت را با استان های جنوب، جنوب شرق و شرق کشور و استان های توسعه نیافته مثل کهگیلویه و بویراحمد، چهارمحال و بختیاری، ایلام و لرستان دارد. به هر حال، این استان، ظرفیت های عالی برای مهاجر پذیری دارد و اگر علاقمند به مهاجرت به استان هستید و با سوالی روبرو شدید، پرسش های خود را با ما در میان بگذارید. هم چنین اگر تجربه مهاجرت به این استان را دارید (سلطانی، ۱۳۸۴)..

حساس بودن مرزهای غربی کشور، به دلیل ناامنی های آن طرف مرزها و ضرورت جلوگیری از تهدیدات احتمالی آینده از این نواحی، تأمین امنیت این منطقه را برای ایران ضروری کرده است. لذا سپاه پاسداران به عنوان تأمین کننده امنیت این منطقه تلاش دارد که در حوزه های مختلف نقش آفرین تأمین امنیت باشد. جالب توجه اینکه به دلیل وجود قومیت های متنوع و وجود اقلیت های مذهبی، برخی از گروه ها فعالیت های زیادی برای برهم زدن امنیت این مناطق انجام می دهند. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به این اقلیت های قومی و مذهبی به عنوان یک تهدید نگریسته می شد، اما جمهوری اسلامی ایران و سپاه پاسداران به این قومیت ها و مذاهب به عنوان یک فرصت برای تأمین امنیت می نگرد و با بهره گیری از توان آن ها امنیت بخشی از مناطق را تأمین می کند (عزتی، ۱۳۷۲).

ایران در محیط پیرامونی خود همواره با چالش ها و مشکلات متعدد و متداومی روبه رو بوده و این مشکلات در تمام حوزه های این محیط امنیتی باز تولید شده است. در گذشته، چالش های امنیتی ایران که از محیط پیرامونی آن ناشی می شد به اشکال متفاوتی وجود داشت و از ناامنی های مرزی و بی ثباتی های موقت تا حملات و جنگ های طولانی مدت نظامی را در بر می گرفت (عزتی و کاویانی، ۱۳۸۷). اکنون نیز این مسئله در قالب ها و مؤلفه های مختلفی تجلی یافته است. در حال حاضر، تروریسم و افراط گرایی، بحران اقتدار و وجود دولت های ضعیف و همچنین مداخلات قدرت های فرامنطقه ای، ۴ چالش امنیتی در محیط پیرامونی ایران محسوب می شود که با یکدیگر ارتباطی چند بعدی و تنگاتنگ دارند. در این میان، به نظر می رسد وجود دولت های ضعیف و بحران اقتدار و حضور قدرت های فرامنطقه ای باعث تحریک دو مؤلفه دیگر یعنی اشاعه تروریسم و افراط گرایی مذهبی و قومی در این مناطق باشد. دولت های ضعیف و شکننده در حوزه جنوب غرب و شمال غرب باعث گسترش تروریسم و افراط گرایی شده و علاوه بر این، زمینه تداوم حضور قدرت های فرامنطقه ای بخصوص آمریکا را نیز فراهم می سازد (عقلمند، ۱۳۸۷). در کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس نیز بحران اقتدار و ضعف دولت ها، زمینه را برای همکاری نامتقارن با قدرت های فرامنطقه ای (بخصوص آمریکا) و افزایش مداخلات قدرت های خارجی فراهم ساخته است. این مسائل با توجه به ساخت قومی و اجتماعی منطقه و تجارب خاص دولت - ملت سازی، باعث پیچیدگی شرایط امنیتی می شود (عندلیب، ۱۳۸۳). اختلافات قومی، وجود دولت های اقتدارگرا، بحران مشروعیت، عدم وجود دموکراسی و نهادهای مدنی به همراه اقتصاد ضعیف در برخی از کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز از جمله عوامل دیگری است که موجب بروز بی ثباتی و ناامنی در محیط امنیتی ایران خواهد شد (کالینز، ۱۳۸۵).

تروریسم و افراط‌گرایی مذهبی و قومی در منطقه در طول سال‌های اخیر افزایش یافته است و این امر نظم و ثبات سیاسی- اجتماعی و پیشرفت اقتصادی کشورها را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. وهابیت و سلفی‌گری به عنوان یک ایدئولوژی مذهبی افراطی، منبع عمده گسترش تروریسم و تنش‌های مذهبی می‌باشد که این ایدئولوژی به واسطه آشفتگی کلی منطقه‌ای و برخی ملاحظات سیاسی بازیگران ذینفع، فضای گسترده‌تری برای انتشار و تأثیرگذاری پیدا کرده است (کریمی‌پور، ۱۳۷۹). تروریسم و افراط‌گرایی در عراق هر چند به واسطه عوامل مختلف داخلی و منطقه‌ای تقویت شده، اما اکنون خود به منبع عمده بی‌ثباتی و ناامنی تبدیل شده است. حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خاورمیانه به دلیل عواملی چون نفت و موقعیت ژئوپلیتیک منطقه، همواره از عناصر ساختار امنیتی منطقه‌ای محسوب می‌شده است، اما در سال‌های بعد از یازده سپتامبر، مداخلات فرامنطقه‌ای افزایش قابل ملاحظه‌ای را نشان می‌دهد. آمریکا بعد از یازده سپتامبر، رویکرد امنیت هژمونیک در خاورمیانه را مطرح کرد و بر این اساس با افزایش حضور نظامی خود به براندازی رژیم‌های طالبان و صدام در افغانستان و عراق مبادرت ورزید (کریمی‌پور، ۱۳۸۱).

در این راستا واشنگتن سعی دارد تا با جدا کردن صف متحدین و دولت‌های مخالف، تحت فشار قرار دادن دولت‌های غیر همسو و کسب حداکثر همکاری از کشورهای متحد، امنیت هژمونیک را به عنوان ساختار امنیتی اصلی در منطقه در اولویت قرار دهد. بهانه مبارزه با تروریسم نیز از ابتدا به عنوان یکی از اهداف اصلی آمریکا در گسترش حضور خود در منطقه و تقویت الگوی امنیت هژمونیک دنبال شده است. حضور گسترده‌تر آمریکا در منطقه و اشغال افغانستان و عراق، همراه با عکس‌العمل‌های منطقه‌ای، زمینه را برای گسترش افراط‌گرایی و تروریسم مهیا ساخت و وجود بافت موزاییکی قومی و مذهبی در غرب آسیا در کنار اقدامات و استراتژی معطوف به مبارزه با تروریسم در چارچوب امنیت هژمونیک آمریکا، در عمل به گسترش تروریسم منجر شده است. تأثیر دیگر ناشی از حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در محیط پیرامونی ایران، تأثیرگذاری بر نظم طبیعی و همکاری‌های قابل توافق میان کشورهای منطقه است (کمپ و هارکاو، ۱۳۸۱).

از آنجا که در رویکرد امنیت هژمونیک، منافع و اهداف قدرت فرامنطقه‌ای هژمون در اولویت قرار دارد و همچنین دولت‌ها به دوست و دشمن تقسیم می‌شوند، همکاری و مشارکت دولت‌های منطقه‌ای بر مبنای منافع طبیعی و بلندمدت خود در جهت ایجاد ساختار امنیتی پایدار و مبتنی بر همکاری با دشواری‌های جدی مواجه می‌شود. در این راستا، برخی تهدیدات و چالش‌های امنیتی مشترک که در بلند مدت برای بخش عمده‌ای از کشورهای منطقه مشکل‌آفرین خواهد بود، مورد غفلت و بی‌توجهی قرار خواهد گرفت. در این میان به دلایل ذکر شده، مسئله قاچاق نیز که بدنه اقتصادی کشور را هدف قرار می‌دهد نیز هر روز در حال گسترش است و مراکز اقتصادی جامعه ایران را نیز با چالش روبرو کرده است و موضوع قاچاق در حوزه خلیج فارس و در شکل‌های گوناگون بروز و ظهور یافته که یکی از موارد آن قاچاق سوخت است که سالانه سرمایه هنگفتی را از کشور خارج می‌کند. قدرت‌یابی روز افزون داعش با حمایت کشورهای همسایه، بخصوص ترکیه و رفتارهای دوگانه آمریکا با داعش، باعث شده است که جمهوری اسلامی ایران برای تأمین امنیت این منطقه اقدامات ویژه‌ای را انجام دهد. در این میان سپاه پاسداران

انقلاب اسلامی نقش ویژه ای را ایفا می‌کند و هر روز با گسترش هر چه بیشتر تروریسم، بر اهمیت نقش امنیتی این سازمان انقلابی افزوده می‌شود.

بررسی روابط تجاری بین ایران و جمهوری آذربایجان طی ۱۰ سال اخیر گویای روند رو به رشد صادرات و واردات است. این در حالی است که از سال ۸۳ تا ۸۶ هر دو کشور به موازات یکدیگر به مبادلات تجاری پرداخته‌اند اما رفته‌رفته از سال ۸۶ تا کنون روند واردات از آذربایجان به ایران به شدت نزولی به خود گرفته است و همچنان نیز ادامه دارد. اما برخلاف اظهارات برخی از فعالان بخش خصوصی مبنی بر کاهش صادرات از ایران به آذربایجان این روند رو به رشد گذاشته است. این در حالی است که در مجموع رقم فعالیت تجاری بین این دو کشور بسیار بالا نبوده و در بالاترین حالت ممکن در سال ۹۱ به ۴۲۹ میلیون دلار رسیده است. بالاترین رقم واردات از آذربایجان به ایران نیز در سال ۸۶ رقمی در حدود ۳۲۲ میلیون دلار بوده است. کشور ترکیه با پهناوری ۷۸۳ هزار و ۵۶۲ کیلومتر مربع در شمال غرب ایران واقع است. این کشور با ایران در حدود ۴۹۹ کیلومتر مرز مشترک دارد و میزان GDP آن در سال ۲۰۱۳ میلادی در حدود ۷۷۸ هزار و ۲۹۹ میلیون دلار بوده است. ایران و ترکیه دو کشور بزرگ و مهم منطقه هستند که تاثیر چشمگیری در اقتصاد یکدیگر دارند. ایران پل بین آسیای دور و شبه‌قاره هند با آسیای میانه و ترکیه پل ارتباطی بین خاورمیانه و اروپاست. هر دو کشور از موقعیت ژئواستراتژیک خاص برخوردار و به لحاظ جمعیتی دو کشور نسبتاً هم‌اندازه هستند (قالیباف، همکاران، ۱۳۸۷). البته ترکیه در ۲۰ سال گذشته توانسته است بسیار موفق‌تر از ایران عمل کند و به همین جهت امروز اندازه اقتصاد آن حدود ۶۰ تا ۷۰ درصد از اقتصاد ایران بزرگ‌تر است. ترکیه توانسته است خود را با کشورهای دنیا به خصوص در اروپا، آمریکا و کشورهای آسیای میانه بسیار نزدیک کند. این کشور از منظر سیاسی و اقتصادی رقیب ما در منطقه محسوب می‌شود. در کنار این موارد به جهت همسایگی، روابط اقتصادی ایران و ترکیه بسیار گسترده است و به جهت اندازه بازار دو کشور و جغرافیا ظرفیت رشد بیشتر از این نیز وجود دارد. این کشور همسایه ایران، در چند سال اخیر از محل تحریم‌های اقتصادی علیه ایران بسیار بهره برد؛ هم به این جهت که در دور زدن تحریم‌ها منافع بسیاری نصیب ترکیه شد و هم به این جهت که در تنش‌های اخیر در منطقه توانست جای ایران را در منطقه بگیرد. در حال حاضر در آسیای میانه و به خصوص عراق توانست بازار ما را در حدی به تصرف خود در بیاورد. این دو کشور به دلیل حجم روابط گسترده‌ای که دارند اقتصادهای بسیار متاثری از هم دارند (واعظی، ۱۳۸۷). این تاثیرات دوجانبه است. در مورد تامین گاز ترکیه تا بخش بسیار گسترده‌ای صرف نظر از مناقشاتی که وجود دارد به ایران وابسته است و نیاز این کشور به انرژی ماندگار و طولانی‌مدت است. اما طبیعتاً به جهت قرار داشتن ترکیه در مسیر ایران به اروپا توقف جاده‌ای بین ایران و ترکیه در مرزها که اخیراً شکل گرفته است می‌تواند بر تجارت ایران و اروپا تاثیر بگذارد. همان‌طور که این توقف می‌تواند بر تجارت ترکیه با آسیای میانه و افغانستان تاثیرگذار باشد.» بر اساس آمارهای منتشرشده درباره روند فعالیت‌های تجاری بین دو کشور ایران و ترکیه از سال ۸۳ همواره تراز تجاری دو کشور مثبت و رو به رشد بوده است. بر اساس این آمار همواره حجم واردات از کشور ترکیه به ایران بیش از حجم صادرات از ایران به ترکیه بوده است. عمده کالاهای صادراتی از ایران به ترکیه در ۱۰ سال اخیر پوست دباغی‌شده، پسته، سنگ آهن، کاتودو،

آلومینیوم، مس اوره و پلی اتیلن بوده است. همچنین بنزین، سیگار، شمش آهن، توتون و تنباکو، طلای خام، موز، دانه گندم و جو و کنجاله از عمده‌ترین کالاهای وارداتی از ترکیه به ایران بوده است (اخباری، ۱۳۸۳).

عراق بزرگ‌ترین همسایه ایران در مرزهای غربی است. این کشور با ۳۱ میلیون نفر جمعیت از جنوب با عربستان سعودی و کویت، از غرب با اردن و سوریه، از شرق با ایران و از شمال با ترکیه همسایه است. همچنین این کشور در منطقه جنوب خود، مرز آبی کوچکی با خلیج فارس دارد. اقتصاد عراق مانند سایر کشورهای حاشیه خلیج فارس متکی به اقتصاد نفت است و این موضوع به دلیل وجود ذخایر عظیم نفت در این کشور است. همچنین صنعت گردشگری در عراق نیز به خاطر وجود برخی اماکن مهم مذهبی شیعیان، نقش قابل توجهی را در اقتصاد عراق بر عهده دارد (اخباری و محمدپور، ۱۳۸۶). میزان GDP آن در سال ۲۰۱۳ میلادی حدود ۲۲۲ هزار و ۸۷۹ میلیون دلار بوده است. اما در سال‌های اخیر روابط اقتصادی بین ایران و عراق شکل متفاوتی به خود گرفته و همزمان با اقدام گروهی از شرکای تجاری ایران به ویژه امارات و ترکیه در اعمال برخی محورهای تحریم تجاری علیه ایران، روابط تجاری کشور با چرخش قابل توجه به سمت عراق سوق پیدا کرد. به گفته بسیاری از فعالان اقتصادی، به دلیل تعهدات کشورهای امارات و ترکیه به اتحادیه اروپا، این دو کشور آرام‌آرام به تحریم‌ها علیه ایران تن داده و نتیجه آن تشدید مشکلات گشایش اعتبار، نقل و انتقال کالا و نقل و انتقال پول بود. در این بین کشور عراق به دلیل نزدیکی بیشتر گرایش سیاسی با ایران، جایگزین کشوری چون امارات به عنوان پایگاه اصلی تجارت مجدد کشور می‌شود و رتبه اول شرکای تجاری در بخش صادرات را به خود اختصاص می‌دهد. این روند همچنان ادامه داشته و در حال حاضر شاهد هستیم کشور عراق در میان کشورهای همسایه ایران از بالاترین مراودات تجاری با ایران برخوردار است (اطاعت و موسوی، ۱۳۸۷).

در حال حاضر بازارهای عراق زمینه خوبی برای فعالیت سرمایه‌گذاران ایرانی فراهم کرده است اما موانعی هم بر سر توسعه روابط تجاری ایران و عراق وجود دارد که عمدتاً متوجه سرمایه‌گذاران ایرانی است. اولین موضوع، مساله رقابت خود صادرکنندگان ایرانی در عراق است که با هم بر سر قیمت‌ها رقابت می‌کنند و همین عمل آنها باعث خنثی شدن منفعت اقتصادی ایرانی‌ها در عراق می‌شود. مشکل دوم این است که سرمایه‌گذاران و تولیدکنندگان ایرانی برای ارزان جلوه دادن کالاهای خود از کیفیت آنها می‌کاهند و در نتیجه جنس نامرغوب تحویل عراقی‌ها داده می‌شود و همین اقدام آنها در نهایت باعث از دست رفتن این بازار عراق در طول زمان می‌شود (افتخاری، ۱۳۷۹). نباید کالای ایرانی به عنوان یک کالای نامرغوب در عراق معرفی شود لذا صادرکنندگان ایرانی باید کالای مرغوب تولید و صادر کنند تا بازارها را در اختیار داشته باشند. روند تجاری بین این دو کشور در سال‌های اخیر همواره رشد مثبتی داشته است اما ما هنوز از این میزان قانع نشده‌ایم. در حال حاضر میزان صادرات از عراق به ایران همچنان با نوسانات اندک روند افزایشی در پی گرفته است اما واردات کالا از این کشور به ایران ارقام ناچیزی را به خود اختصاص داده و از حیث روند واردات به ایران وضعیت مشابه کشور پاکستان است. عمده کالاهای صادرشده به عراق شامل کولر، کف‌پوش، آب معدنی، بیسکویت، پسته، سیب، سیمان، روغن سبک، کاشی و سرامیک و ماست است. همچنین قراضه و ضایعات آهن، توتون و تنباکو، آلیاژهای آلومینیوم، تایربادی و دستگاه تهویه مطبوع عمده کالاهای واردشده به ایران از عراق است (افضلی و حسینی، ۱۳۸۷).

در مسئله تأمین امنیت مناطق کشور، دو منطقه مهم که از لحاظ امنیتی دارای ویژگی‌های خاصی است؛ جنوب غرب و شمال غرب کشور است که در این مناطق همسایه‌های کشور ما آذربایجان، ارمنستان، ترکیه، عراق و برخی از کشورهای حوزه خلیج فارس هستند، که هر کدام از آن‌ها چالش‌هایی را از لحاظ امنیتی دارا می‌باشند و از همین رو کشور ما را نیز از لحاظ امنیتی تحت تأثیر قرار می‌دهند. حضور گروه‌های تروریستی در این کشورها و قدرت یافتن گروه تروریستی داعش و حمایت برخی کشورهای همسایه از این گروه در کنار ضعف برخی از همسایگان برای مقابله کامل با داعش و دیگر تروریست‌ها، مشکلات متعددی را برای کشور ما به ارمغان آورده و هزینه‌های زیاد و ناخواسته انسانی و اقتصادی را به کشور تحمیل می‌کند. حساس بودن مرزهای غربی کشور، به دلیل ناامنی‌های آن طرف مرزها و ضرورت جلوگیری از تهدیدات احتمالی آینده از این نواحی، تأمین امنیت این منطقه را برای ایران ضروری کرده است (السن، ۱۳۸۰).

جالب توجه اینکه به دلیل وجود قومیت‌های متنوع و وجود اقلیت‌های مذهبی، برخی از گروه‌ها فعالیت‌های زیادی برای برهم زدن امنیت این مناطق انجام می‌دهند. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به این اقلیت‌های قومی و مذهبی به عنوان یک تهدید نگریسته می‌شد، اما جمهوری اسلامی ایران و سپاه پاسداران به این قومیت‌ها و مذاهب به عنوان یک فرصت برای تأمین امنیت می‌نگرد و با بهره‌گیری از توان آن‌ها امنیت بخشی از مناطق را تأمین می‌کند. ایران در محیط پیرامونی خود همواره با چالش‌ها و مشکلات متعدد و متداومی روبه‌رو بوده و این مشکلات در تمام حوزه‌های این محیط امنیتی باز تولید شده است. در گذشته، چالش‌های امنیتی ایران که از محیط پیرامونی آن ناشی می‌شد به اشکال متفاوتی وجود داشت و از ناامنی‌های مرزی و بی‌ثباتی‌های موقت تا حملات و جنگ‌های طولانی مدت نظامی را در بر می‌گرفت. اکنون نیز این مسئله در قالب‌ها و مؤلفه‌های مختلفی تجلی یافته است (پورموسوی و دیگران، ۱۳۸۷).

در حال حاضر، تروریسم و افراط‌گرایی، بحران اقتدار و وجود دولت‌های ضعیف و همچنین مداخلات قدرت‌های فرامنطقه‌ای، ۴ چالش امنیتی در محیط پیرامونی ایران محسوب می‌شود که با یکدیگر ارتباطی چند بعدی و تنگاتنگ دارند. در این میان، به نظر می‌رسد وجود دولت‌های ضعیف و بحران اقتدار و حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای باعث تحریک دو مؤلفه دیگر یعنی اشاعه تروریسم و افراط‌گرایی مذهبی و قومی در این مناطق باشد. دولت‌های ضعیف و شکننده در حوزه جنوب غرب و شمال غرب باعث گسترش تروریسم و افراط‌گرایی شده و علاوه بر این، زمینه تداوم حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای بخصوص آمریکا را نیز فراهم می‌سازد. در کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس نیز بحران اقتدار و ضعف دولت‌ها، زمینه را برای همکاری نامتقارن با قدرت‌های فرامنطقه‌ای (بخصوص آمریکا) و افزایش مداخلات قدرت‌های خارجی فراهم ساخته است. این مسائل با توجه به ساخت قومی و اجتماعی منطقه و تجارب خاص دولت-ملت‌سازی، باعث پیچیدگی شرایط امنیتی می‌شود. اختلافات قومی، وجود دولت‌های اقتدارگرا، بحران مشروعیت، عدم وجود دموکراسی و نهادهای مدنی به همراه اقتصاد ضعیف در برخی از کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز از جمله عوامل دیگری است که موجب بروز بی‌ثباتی و ناامنی در محیط امنیتی ایران خواهد شد. تروریسم و افراط‌گرایی مذهبی و قومی در منطقه در طول سال‌های اخیر افزایش یافته است

و این امر نظم و ثبات سیاسی- اجتماعی و پیشرفت اقتصادی کشورها را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد(تهامی، ۱۳۸۴).

وهابیت و سلفی‌گری به عنوان یک ایدئولوژی مذهبی افراطی، منبع عمده گسترش تروریسم و تنش‌های مذهبی می‌باشد که این ایدئولوژی به واسطه آشفتگی کلی منطقه‌ای و برخی ملاحظات سیاسی بازیگران ذینفع، فضای گسترده‌تری برای انتشار و تأثیرگذاری پیدا کرده است. تروریسم و افراط‌گرایی در عراق هر چند به واسطه عوامل مختلف داخلی و منطقه‌ای تقویت شده، اما اکنون خود به منبع عمده بی‌ثباتی و ناامنی تبدیل شده است. حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خاورمیانه به دلیل عواملی چون نفت و موقعیت ژئوپلیتیک منطقه، همواره از عناصر ساختار امنیتی منطقه‌ای محسوب می‌شده است، اما در سال‌های بعد از یازده سپتامبر، مداخلات فرامنطقه‌ای افزایش قابل ملاحظه‌ای را نشان می‌دهد. آمریکا بعد از یازده سپتامبر، رویکرد امنیت هژمونیک در خاورمیانه را مطرح کرد و بر این اساس با افزایش حضور نظامی خود به براندازی رژیم‌های طالبان و صدام در افغانستان و عراق مبادرت ورزید(حافظ نیا، ۱۳۸۶).

در این راستا واشنگتن سعی دارد تا با جدا کردن صف متحدین و دولت‌های مخالف، تحت فشار قرار دادن دولت‌های غیرهمسو و کسب حداکثر همکاری از کشورهای متحد، امنیت هژمونیک را به عنوان ساختار امنیتی اصلی در منطقه در اولویت قرار دهد. بهانه مبارزه با تروریسم نیز از ابتدا به عنوان یکی از اهداف اصلی آمریکا در گسترش حضور خود در منطقه و تقویت الگوی امنیت هژمونیک دنبال شده است. حضور گسترده‌تر آمریکا در منطقه و اشغال افغانستان و عراق، همراه با عکس‌العمل‌های منطقه‌ای، زمینه را برای گسترش افراط‌گرایی و تروریسم مهیا ساخت و وجود بافت موزاییکی قومی و مذهبی در غرب آسیا در کنار اقدامات و استراتژی معطوف به مبارزه با تروریسم در چارچوب امنیت هژمونیک آمریکا، در عمل به گسترش تروریسم منجر شده است(حافظ نیا، ۱۳۸۵). تأثیر دیگر ناشی از حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در محیط پیرامونی ایران، تأثیرگذاری بر نظم طبیعی و همکاری‌های قابل توافق میان کشورهای منطقه است. از آنجا که در رویکرد امنیت هژمونیک، منافع و اهداف قدرت فرامنطقه‌ای هژمون در اولویت قرار دارد و همچنین دولت‌ها به دوست و دشمن تقسیم می‌شوند، همکاری و مشارکت دولت‌های منطقه‌ای بر مبنای منافع طبیعی و بلندمدت خود در جهت ایجاد ساختار امنیتی پایدار و مبتنی بر همکاری با دشواری‌های جدی مواجه می‌شود. در این راستا، برخی تهدیدات و چالش‌های امنیتی مشترک که در بلند مدت برای بخش عمده‌ای از کشورهای منطقه مشکل‌آفرین خواهد بود، مورد غفلت و بی‌توجهی قرار خواهد گرفت(حسین‌پور، ۱۳۸۵).

در این میان به دلایل ذکر شده، مسئله قاچاق نیز که بدنه اقتصادی کشور را هدف قرار می‌دهد نیز هر روز در حال گسترش است و مراکز اقتصادی جامعه ایران را نیز با چالش روبرو کرده است و موضوع قاچاق در حوزه خلیج فارس و در شکل‌های گوناگون بروز و ظهور یافته که یکی از موارد آن قاچاق سوخت است که سالانه سرمایه هنگفتی را از کشور خارج می‌کند. قدرت‌یابی روز افزون داعش با حمایت کشورهای همسایه، بخصوص ترکیه و رفتارهای دوگانه آمریکا با داعش، باعث شده است که جمهوری اسلامی ایران برای تأمین امنیت این منطقه اقدامات ویژه‌ای را انجام دهد(خلیلی، ۱۳۸۴).

گروه‌های قومی ایران و مداخله فرصت‌طلبانه امریکا

پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ گروه‌های قومی ایران به مثابه ابزاری برای اعمال فشار به منظور تغییر رفتار ایران و یا تغییر رژیم ایران مورد استفاده قرار گرفته است. هرچند حمایت از مخالفین سیاسی جمهوری اسلامی ایران، در سیاست مهار دوجانبه نیز توسط سازمان سیا انجام می‌گرفت اما تأکید بر مقوله گروه‌های قومی ایران به عنوان دستاویزی برای تأمین منافع امریکا علیه ایران، امری جدید است. همان‌طور که جان برادلی تصریح می‌کند، تصمیم‌گیران دولت‌های غربی به طور تاریخی توجه کمی به مسئله تکرر قومی ایران مبذول داشته‌اند اما اکنون بیشتر بر سیاست‌های قومی درون ایران متمرکز شده و بر تأثیر احتمالی مسئله تکرر قومی ایران بر ثبات بلندمدت دولت جمهوری اسلامی (بحث تغییر رژیم) و تأثیر کوتاه‌مدت بر جهت‌گیری سیاست خارجی و داخلی ایران توجه می‌کنند (Sébastien & Robert, 2003). در این میان کتاب برندا شافر، مدیر مرکز مطالعات خزر در دانشگاه هاروارد توجه طرفداران تغییر رژیم ایران را با استفاده از حربه گروه‌های قومی ایران در واشنگتن به خود جلب کرد. وی در کتاب مرزها و برادری: ایران و چالش آذربایجان سعی می‌کند نظر اکثر محققان را مبنی بر وجود همبستگی و هویت ملی در ایران نفی کند. به نظر وی هویت ایرانی در بین گروه‌های قومی ضعیف شده و آگاهی فرهنگی در میان ایرانیان گسترش یافته است (Neocleous, 2006). وی بیان می‌کند که تصمیم‌گیران غربی باید به این حقیقت توجه کنند که سیاست‌های قومی بر انتخاب‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی تأثیر می‌گذارد و عاملی مؤثر در میزان ثبات سیاسی آینده ایران خواهد بود. برای مثال آذربایجانی‌ها، کردها، عرب‌ها، ترکمن‌ها و بلوچ‌ها در کناره‌های کشور ایران متمرکز هستند که با مردم کشورهای همسایه خود ارتباط و پیوستگی دارند. افزون بر این اقلیت‌های قومی در ایران در کشورهای دیگر در اکثریت هستند و همین عامل تأثیری مهم بر روابط دوجانبه ایران با همسایگانش دارد. وی معتقد است که به دلیل تعداد زیاد آذری‌ها، کشور ایران از کشور آذربایجان به خاطر اینکه می‌تواند منشاء الحاق‌گرایی و تجزیه ایران شود، احساس تهدید می‌کند. به خصوص اینکه پس از فروپاشی شوروی، ارتباط بین‌مرزی بین اقلیت‌های قومی در ایران و دولت‌های همسایه به طور چشمگیری افزایش یافته است و همین امر باعث ایجاد مشکل امنیتی برای ایران شده است (Mojtahed-zadeh, 2006). به طور کلی امریکا به دو شیوه از گسترش قومیت‌گرایی در ایران حمایت می‌کند:

۱- ناامن‌سازی ایران و حمایت از شورش‌های محلی داخلی

۲- حمایت مالی از تجزیه‌طلبان قومی خارج از کشور

در همین راستا، دولت امریکا به منظور استفاده از پتانسیل قومی ایران، تأکید گسترده‌ای بر شناخت دقیق این موضوع دارد. بر این اساس، شاخه اطلاعاتی نیروی دریایی امریکا، در این زمینه پژوهش‌هایی را انجام داده که در تعیین نوع رابطه امریکا با هر یک از قوم‌های ایرانی مؤثر است. سرهنگ دوم ریگ لانگ، سخنگوی نیروی دریایی امریکا در گفت‌وگو با فاینشال تایمز تأیید کرد که نیروی دریایی به شرکت هیکس و شرکاء که از پیمانکاران اصلی وزارت دفاع امریکاست، دو پروژه تحقیقاتی درباره اقلیت‌های قومی ایران و عراق واگذار کرده است. پروژه تحقیقاتی عراق در اواخر سال ۲۰۰۳ و مطالعه قومیت‌های ایرانی در سال ۲۰۰۴ تکمیل شد. شرکت هیکس و شرکاء

در پروژه مطالعاتی خود درباره قومیت‌های ایرانی تحت عنوان تأثیر فرهنگ کشورهای خارجی بر عملیات‌های نظامی به نتایج زیر دست یافتند:

هرچند ایران حس هویت ملی و همبستگی قوی‌تری از عراق دارد اما معضلات قومی زیادی هم دارد تفاوت‌های فرهنگی و انشقاق بین طرفداران سنی و شیعه در ایران وجود دارد قومیت‌های ایرانی با همدیگر همبستگی کمی دارند

تنش‌های بین اقلیت‌های قومی ایران بسیار بیشتر از چالش‌های هر یک از آنها با حکومت مرکزی است حکومت ایران به شدت تمرکزگراست و اطلاعات آماری شفافی درباره جمعیت گروه‌های قومی ساکن در مناطق حساس مرزی عراق، ترکیه، آذربایجان، افغانستان و پاکستان منتشر نمی‌کند از میان اقوام ایرانی، آذری‌ها بیشترین میزان همبستگی با حکومت را دارند اما تعداد کمی از آنها از وضعیت موجود ناراضی بوده و گرایش‌های جدایی‌طلبانه دارند.

استان‌های خوزستان، بلوچستان و مناطق کردنشین ایران جزء کم‌توسعه‌یافته‌ترین مناطق ایران هستند و علت واقعی شورش‌های این مناطق انشقاق از جامعه ایرانی نیست بلکه فقر و بیکاری یکی از عوامل اصلی گسترش این تعارضات است. مشکلات سیستم اقتصادی در برآوردن نیازهای اقتصادی، گسترش بیکاری و بالا رفتن تورم به روند افزایش نارضایتی‌های قومی، شدت بخشیده است (Sébastien & Robert, 2003).

روزنامه فاینشال تایمز با چند نفر از ایرانیان فعال قوم‌گرا که در تهیه این گزارش تحقیقاتی با امریکا همکاری کرده‌اند مصاحبه نموده است. برای نمونه، کریم عبدیان رئیس سازمان حقوق بشری اهواز تصریح می‌کند پرسش‌هایی که از وی می‌پرسیدند بسیار گسترده بود، از سرکوب قومی خوزستان در کنار مرزها تا دورن شهرها، میزان نارضایتی مردم، تعداد نیروی کار عرب شاغل در صنایع نفتی ایران، میزان حضور اقلیت قومی عرب در دولت و روابط عرب‌های خوزستان با اعراب عراق. بر این اساس، یک ارتباط پنهانی بین امریکا و کردها و بلوچ‌ها و دیگر اقلیت‌ها وجود دارد که هدف آنها افزایش میزان تعارض و ناامن‌سازی بخش‌های شمال غربی تا جنوب غربی و جنوب شرقی ایران با تضعیف اقتدار دولت است (اخباری، ۱۳۸۳).

در سال ۲۰۰۶ عبدالحمید ریگی رئیس گروه تروریستی جند الله در مصاحبه‌ای با رادیو فردا در حالی که ۸ ایرانی را در گروگان داشت گفت که جندالشیطان حدود ۱۰۰۰ جنگجوی آموزش دیده دارد و اگر غرب از آنها حمایت کند توانایی لازم را برای شکست اقتدار ایران در منطقه بلوچستان دارند. بنا به گفته جان برادلی تا سال ۲۰۰۱ امریکا ارتباطی نزدیک با بلوچ‌ها داشت و وقتی در زمان حمله امریکا به افغانستان، ایران پذیرفت که خلبان هواپیماهایی که به دلایلی مجبور به فرود اضطراری در ایران هستند را به امریکا بازگرداند، حمایت امریکایی‌ها از بلوچ‌ها متوقف شد (اخباری و محمدپور، ۱۳۸۶)؛ اما در می ۲۰۰۷ شبکه ان.بی.سی اعلام کرد که سیا گروه‌های بلوچی مستقر در پاکستان (جندالشیطان) را ترغیب کرده تا اقدامات خرابکارانه در ایران انجام داده و باعث ایجاد ناامنی شوند. چندی بعد این شبکه گزارش داد که بوش به سیا مجوز انجام عملیات پنهانی علیه رژیم ایران را داده که به نظر می‌رسد روابط متوقف شده امریکا با بلوچ‌ها از سر گرفته شده است (خلجی، ۲۰۰۷). افزون بر اقدامات یاد شده در اکتبر ۲۰۰۵ تیم فکری نومحافظه‌کاران کنفرانسی را با عنوان موردی دیگر برای فدرالیسم درباره ایران برگزار کردند که

واکنش‌های شدیدی را در میان ایرانیان ملی‌گرای خارج از کشور در اعتراض به اقدامات تیم مایکل لدین از مؤسسه امریکن اینترپرایز در برقراری پیوند با تجزیه‌طلبان ایرانی برانگیخت (اطاعت و موسوی، ۱۳۸۷).

کنفرانس واشنگتن در اوایل سال ۲۰۰۶ نیز تلاش دیگر واشنگتن برای متحد کردن نمایندگان گروه‌های قوم‌گرای آذری، ترکمن، اهوازی، بلوچی و گُرد بود. هدف این کنفرانس گردهم آوردن این گروه‌ها برای شکل دادن به یک جبهه علیه دولت اسلامی ایران بود (افتخاری، ۱۳۷۹). علاوه بر این در این سال دولت امریکا بودجه ۳۱-۷۵ میلیون دلاری را برای ارتقاء دموکراسی در ایران از کنگره درخواست کرد که از آن ۳۶ میلیون دلار به تلویزیون صدای امریکا و رادیو فردا اختصاص پیدا کرد و بقیه صرف گروه‌های حقوق بشری و ان.جی.اها و نیز شبکه آذری‌زبان چهرگانی تحت عنوان گونا مستقر در شیکاگو شد (افضلی و حسینی، ۱۳۸۷).

در این میان گروه‌های تجزیه‌طلب قومی ایران نیز برای جلب توجه غرب به آن‌ها کنگره ملت‌های ایران فدرال را در ۱۹ فوریه ۲۰۰۵ در لندن تشکیل دادند. در این کنگره جبهه متحد بلوچستان ایران، حزب خلق بلوچستان، حزب دمکرات کردستان ایران، حزب اتحاد دمکراتیک اهواز، جبهه دمکراتیک فدرالی آذربایجان، حزب کومله و ایران و سازمان دفاع از حقوق خلق ترکمن شرکت داشتند. این گروه‌ها در نهایت با فراموش کردن سابقه اقدامات خشونت‌آمیزشان سعی نمودند با صلح‌جو نشان دادن خود و طرفداری از اصول منشور سازمان ملل و قواعد بین‌المللی (در بخش مقدمه و بندهای ۲ و ۸ بیانیه پایانی) خود را به عنوان یک بدیل حکومتی به غرب معرفی کنند (کنگره قومیت‌های ایران برای یک ایران فدرال

مطالعات جدید، ادعای این که از چهار هزار سال قبل، آریایی‌ها به این سرزمین مهاجرت کرده و سپس به سمت اروپا گسترش پیدا کرده‌اند را به زیر سؤال برده است و نشان می‌دهد که آریایی‌ها از ده هزار سال پیش ساکنین اصلی در فلات ایران بوده‌اند و مطالعات نشان می‌دهد که اقوام ایرانی، مثل، فارس‌ها، ترک‌ها، گُردها و... وابستگی تاریخی و ژنتیکی دارند و دارای مشابهت‌های فراوانی هستند که در کمتر ملتی پیدا می‌شود (السن، ۱۳۸۰).

مطالعه سقوط قاجار و ظهور پهلوی، نشان می‌دهد که؛ قاجارها با همه ضعفی که داشتند در تعامل با اقوام و بخصوص در منطقه ما، برخورد مناسب و حساسیت برانگیزی نداشته‌اند و به افکار و عقاید اقوام احترام می‌گذاشتند و توانسته بودند ابزار سوء استفاده از قومیت را کم رنگ نمایند و همین مطلب مورد پسند بریتانیای کبیر نمی‌توانست باشد. فلذا، برای تأمین منافع خود، خلع قدرت کردند و رضاخان میرپنج را به حکومت رسانیدند. حکومت جدید، به بهانه مدرن سازی و متمدن کردن ملت و کشور ایران و ایرانی، دست به اصلاحات گسترده به شیوه تک صدایی و دیکتاتورمابانه، زد. سیاست تخته قاپو در این منطقه، کشف حجاب، کلاه شاپو، مبارزه با سنت‌ها و فرهنگ اصیل ملی و دینی، ایجاد ارتش ملی، ایجاد راه آهن و... که نمونه بارز واکنش قومی در جابجایی قدرت بین قاجار و پهلوی، شورش خانی و قبیله ای «اسماعیل سمیتقو» بود، که مورد سوء استفاده انگلیسی‌ها قرار گرفت و در نهایت بدست رضاخان سرکوب و کشته شد.

حاکمیت پهلوی و سیاست‌های ضدملی و بظاهر متمدنانه با اقوام ایرانی و بخصوص قوم گُرد در این منطقه، باعث ایجاد شکاف بین حاکمیت با بدنه اجتماعی را فراهم آورد و مانع بزرگ تکاملی در وحدت ملی ایرانی را باعث شد، مطلبی که قدرت‌های سلطه‌گر، تنها بهره‌بردار آن بوده و هستند. موضوع قابل توجه دیگر، این که، احزابی که در

این برهه زمانی در ایران پدید آمدند نیز، صبغه قومیتی داشته و هنوز هم دارند. زمینه ای که باعث شد، بمحض اشغال ایران در جنگ دوم جهانی، دستاویز «روس» و «انگلیس»ی، در تأمین منافع و در آسیب زدن به وحدت ملی ایران قرار گیرد و فریاد جدایی خواهی شنیده شود. مثل، احزاب دموکرات و کومله در ایران که با رفتن «رضا خان» و امضای سند سلطه توسط «محمد رضا» مجوز سرکوب این احزاب فراهم آمد، (پیشه وری در تبریز و قاضی محمد و جمهوری مهاباد در آذربایجان غربی در ۱۳۲۶ ه.ش)، سرکوبی احزاب قومیتی و ایجاد امنیت در سایه سرنیزه، نه تنها منافع ملی را، ریشه ای حل نکرد، تبدیل به آتش زیر خاکستری شد تا پیروزی انقلاب اسلامی و جابجایی قدرت ملی (پورموسوی و دیگران، ۱۳۸۷).

اقوام ایرانی به توجه به مشترکات تاریخی، فرهنگی و ژنتیکی غنی که دارند، یکصدا برای پیروزی انقلاب اسلامی و سرنگونی طاغوت در مسیر هویت یابی اسلامی و ملی خود و در رهایی از نظام سلطه مشارکت داشتند و در پیروزی انقلاب سهیم هستند. سؤال قابل توجهی است که در منطقه ما، کدامین جریان فکری توانست در کمترین زمان ممکن، شورش قومی علیه انقلاب را شکل داد؟! با چه دستاویز و بهانه ای، اگر مدعیان دروغین هدف درست و قابل توجهی داشتند و دارند، چرا متینگ سیاسی را در مهاباد برگزار نکردند که مردمی یکدست دارد، در شهر «نقده» که گرد و ترک در کنار هم می زیستند، گردهم آیی قومیتی برگزار کردند تا جرعه درگیری را زده باشند و موفق هم شدند؛ و شروع کردند در ضعف نیروهای مسلح، پادگان ها را غارت کردن، شرارت را توسعه دادن و مشارکت و معاونت در سیاست های صدامی کردن و خون های پاک جوانان این کشور را برای منافع بیگانه ریختند (تهامی، ۱۳۸۴).

الف- فرآیند نوسازی؛ محققین، فرآیند نوسازی در ایران را، در سه مرحله مورد بررسی قرار داده اند؛ مرحله ای که شامل سال های بین ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ ه.ش، یعنی دوره زمانی شکل گیری و تحکیم پایه های قدرت پهلوی ها و به عبارتی شکل گیری دولت مدرن در ایران، اختصاص داشته است؛ و به جاده سازی، ایجاد پادگان های نظامی و حذف قدرت های محلی و ایجاد وحدت ملی، با رنگ و لعاب امنیتی و تأمین امنیت در زیر سایه ژاندارم و سرنیزه، در واقع نهادهای مدرنیته وارد منطقه می شود، مرحله دوم- که به دوران رکود نسبی از آن یاد می شود، بین سال های ۱۳۲۱ تا ۱۳۵۶ ه.ش را شامل می شود، در این دوره است که، سیاست های جهانی دوقطبی مستحکم و ایران در اردوگاه غرب و ژاندارم منطقه است، در داخل کشور نیز، سازمان های امنیتی و انتظامی، با قدرت توانسته اند آزادی خواهان را کنترل و هر صدای مخالفی را در نطفه خفه کنند، بازی با قومیت در ایران و مهار مردم توسط خان ها و کدخدایان پررنگتر است، ولی از توسعه و پیشرفت فرهنگ ملی - اسلامی، اقتصادی و اجتماعی، خبری نیست، مرحله سوم نوسازی؛ از بدو پیروزی انقلاب اسلامی، به رهبری حضرت امام خمینی (ره)، دانسته اند. بین سال های ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۹ ه.ش را شامل است. در این دوره است که فرهنگ اصیل اسلامی - ایرانی و بروز هویت اصیل ایرانی برای منافع غرب خطر آفرین شده و مورد هجمه همه جانبه قرار گرفته است. هشت سال جنگ تحمیلی و تحریک قومیت ها را شاهد هستیم ... (حافظ نیا، ۱۳۸۶).

ب- جابجایی در پایگاه اجتماعی مردم؛ تا پیروزی انقلاب اسلامی، در سوء استفاده از مسئله مهم قومیت، جایگاه هر فرد و قومی، با توجه به وابستگی قومی، قبیله ای، مالکیت، زمین و نسب و... تعیین می شد که مورد پسند و در

راستای منافع استبداد داخلی و استکبار جهانی قرار داشت. انقلاب اسلامی آمد تا جایگاه اجتماعی افراد و گروه‌ها را بر اساس آنچه دین مبین اسلام فرموده است، جابجا کند. جایگاه اجتماعی را نه در وابستگی، بلکه، در آزادی و تقوا و اکتسابی تعریف کرد و بر آن پای می‌فشارد، روندی که استقامت ملت ایران را بر پایه‌های هویتی اصیل اسلامی - ایرانی قوام و توسعه ملی را در ابعاد مختلف فراهم آورده و خواهد آورد (حافظ نیا، ۱۳۸۵).

نتیجه‌گیری و دستاورد علمی پژوهشی

امروز بحث قومیت یکی از موضوعات مهم در ساختارها، مباحث و چالش‌های سیاسی و امنیتی است. قومیت منبع بی‌ثباتی داخلی و منطقه‌ای در مطالعات امنیتی معرفی می‌گردد سیاست‌های قومی، نحوه مواجهه و برخورد و تعامل دول و حکومت با گروه‌های قومی و فرهنگی درون قلمرو سیاسی و جغرافیایی (سرزمینی) معنی شده است. شکاف‌ها و تعارض گروه‌های متنوع نقش مهمی در میزان ثبات با ایجاد بی‌نظمی و ناامنی کشور دارد. این شکاف‌ها و تعارضات ممکن است متقاطع یا موازی، فعال یا غیرفعال، واحد یا متعدد باشند. تعداد گروه‌ها، موازی بودن آن‌ها و فعال شدن شکاف‌ها موجب اختلاف با سایر مناطق و دولت مرکزی و در نتیجه بی‌ثباتی و ناامنی می‌گردد که در ایران قابل مشاهده است، زیرا در اغلب مناطق قومی نشین کشور، تضاد قومی و نژادی با تضاد زبانی و تفاوت مذهبی همراه است، بالطبع اگر این تضادها فعال شود و شکاف‌ها عمیق گردد موجب ناامنی خواهد گردید.

نه تنها تعریف مشخص از قومیت ارائه نشده که همه صاحب‌نظران با آن موافق باشند بلکه از همان ابتدای ظهور آن در دهه ۱۹۶۰ قرن بیستم نوعی ابهام و آشفتگی پیرامون این مفهوم مشاهده می‌گردد. در خصوص علل آشفتگی مورد اشاره دلایل متعددی مطرح شده است، ولی آنچه در شکل‌گیری این ابهام در مفهوم قومیت و گروه‌های قومی با اهمیت به نظر می‌رسد، فقدان تعریف و وجود معیارهای متفاوت در تعاریفی است که تا به امروز توسط اندیشمندان مربوط در عرصه آکادمیک ارائه شده است. کشورمان در زمره ممالک دارای تنوع فراوان قومی محسوب می‌شود؛ و سرزمین ایران نه تنها در تاریخ گذشته خود بلکه هم اکنون نیز دارای ساختار چند قومی و ترکیبی از گروه‌های متنوع قومی است. این زمان درباره میزان جمعیت گروه‌های قومی ایران، آمار بسیار دقیقی در دست نیست و منابع مختلف ارقام متفاوتی ارائه داده‌اند.

بر اساس یک آمار قابل استناد، با توجه به این که الگوی ملت در ایران ترکیبی و نامتوازن است، ملت ایران را می‌توان بر اساس متغیر قومیت، دین، مذهب و ملیت بررسی کرد. اکثر ملت ایران قوم فارس بوده و بر اساس آمار سال ۱۳۷۵، ۷۳ الی ۷۵ درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند. بعد از فارس‌ها، آذری‌ها ۱۵ الی ۱۷ درصد هستند و ۳/۵ الی ۵ درصد به سومین گروه قومی، یعنی کردهای سنی و شیعه در غرب کشور اختصاص دارد و سپس قوم عرب در جنوب و غرب با ۳ درصد و قوم بلوچ ۲ درصد و ترکمن‌ها ۱/۵ درصد از کل جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند (حافظ نیا، ۱۳۸۱: ۹۵) بر مبنای آمار و نیز واقعیات موجود، در کشورمان با گروه‌های قومی و مناطق مختلف جغرافیایی و فرهنگی روبه‌رو هستیم که دارای سنت‌های فرهنگی و احساسات هویتی خاص (بر پایه مشترکات نژادی، زبانی، ادبیات و یا حداقل محل سکونت یا سرزمین) هستند که آن‌ها را به مثابه یک گروه فرعی از جامعه بزرگ‌تر مشخص می‌کند؛ به نحوی که اعضای هر گروه قومی، خود را از لحاظ ویژگی‌های خاص فرهنگی از سایر اعضای جامعه متمایز تلقی می‌کنند؛ بنابراین وجود گروه‌ها و مناطق فرهنگی مختلف در کشور که بر اساس تمایزات

نژادی و زبانی خاص شکل گرفته و قابل بازشناسی هستند، امری انکارناپذیر به نظر می‌رسد. در این چارچوب باید پذیرفت که ساکنان مختلف ایران امروزی، مجموعه ناهمگونی از اقوام هستند که در کمتر دوره‌ای از تاریخ مشترک خود در این سرزمین، انسجام و همگونی اجتماعی لازم را داشته‌اند. سرزمین ایران در مقوله زبانی و قومی در جهان با ۲۴ درصد همانندی، در رتبه شانزدهم از همانندی است. کشورمان در زمره ممالک دارای تنوع فراوان قومی محسوب می‌شود؛ و سرزمین ایران نه تنها در تاریخ گذشته خود بلکه هم اکنون نیز دارای ساختار چند قومی و ترکیبی از گروه‌های متنوع قومی است. این زمان درباره میزان جمعیت گروه‌های قومی ایران، آمار بسیار دقیقی در دست نیست و منابع مختلف ارقام متفاوتی ارائه داده‌اند. بر اساس یک آمار قابل استناد، با توجه به این که الگوی ملت در ایران ترکیبی و نامتوازن است، ملت ایران را می‌توان بر اساس متغیر قومیت، دین، مذهب و ملیت بررسی کرد. اکثر ملت ایران قوم فارس بوده و بر اساس آمار سال ۱۳۷۵، ۷۳ الی ۷۵ درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند. بعد از فارس‌ها، آذری‌ها ۱۵ الی ۱۷ درصد هستند و ۳/۵ الی ۵ درصد به سومین گروه قومی، یعنی کردهای سنی و شیعه در غرب کشور اختصاص دارد و سپس قوم عرب در جنوب و غرب با ۳ درصد و قوم بلوچ ۲ درصد و ترکمن‌ها ۱/۵ درصد از کل جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند (حافظ نیا، ۱۳۸۱: ۹۵) بر مبنای آمار و نیز واقعیات موجود، در کشورمان با گروه‌های قومی و مناطق مختلف جغرافیایی و فرهنگی روبه‌رو هستیم که دارای سنت‌های فرهنگی و احساسات هویتی خاص (بر پایه مشترکات نژادی، زبانی، ادبیات و یا حداقل محل سکونت یا سرزمین) هستند که آن‌ها را به مثابه یک گروه فرعی از جامعه بزرگ‌تر مشخص می‌کند؛ به نحوی که اعضای هر گروه قومی، خود را از لحاظ ویژگی‌های خاص فرهنگی از سایر اعضای جامعه متمایز تلقی می‌کنند؛ بنابراین وجود گروه‌ها و مناطق فرهنگی مختلف در کشور که بر اساس تمایزات نژادی و زبانی خاص شکل گرفته و قابل بازشناسی هستند، امری انکارناپذیر به نظر می‌رسد. در این چارچوب باید پذیرفت که ساکنان مختلف ایران امروزی، مجموعه ناهمگونی از اقوام هستند که در کمتر دوره‌ای از تاریخ مشترک خود در این سرزمین، انسجام و همگونی اجتماعی لازم را داشته‌اند. سرزمین ایران در مقوله زبانی و قومی در جهان با ۲۴ درصد همانندی، در رتبه شانزدهم از همانندی است.

به نظر می‌رسد پس از پیروزی انقلاب و استقرار نظام جمهوری اسلامی، علیرغم تبیین سیاست‌ها و اصول کلی در چارچوب قانون اساسی و برخی قوانین عادی، سیاست مدون و مشخصی در برخورد با مسائل اقوام ایرانی وجود نداشته است. رویکردها، سیاست‌های اتخاذ شده و اقدامات انجام شده تحت تأثیر شرایط تهدیدزای داخلی و خارجی جنبه واکنشی و اقتضایی به خود گرفته‌اند. در نخستین دوره مورد بحث، به دلیل شرایط خاص پس از انقلاب، ضعف دولت مرکزی و دوگانگی قدرت، انتظار اعمال سیاست قومی مدون و مقتدرانه، واقع بینانه به نظر نمی‌رسد. با این حال تلاش جدی برای جلوگیری از تجزیه کشور مدنظر بوده و این سیاست کمابیش با موفقیت و البته با صرف هزینه فراوان اعمال شده است. توجه به نقش خاص بنیان‌گذار جمهوری اسلامی در بعد سیاست‌گذاری و هدایت این امور قابل توجه است. در دوره دوم، سیاست قومی تحت‌الشعاع مسئله جنگ و تداوم تهدیدات داخلی و خارجی قرار دارد. با توجه به نزدیکی و یکی بودن اکثر مناطق قومی نشین با مناطق جنگی و

ارتباطات گروه‌های قومی مذهبی تجزیه طلب و مسلح با رژیم بعثی عراق، در تداوم و اجرای سیاست قومی کشور بیش از پیش ارگان‌ها و نهادهای نظامی-امنیتی نقش تعیین کننده‌ای پیدا کردند.

منابع

- اخباری، محمد (۱۳۸۳)، جغرافیای کشورهای همجوار (ترکیه)، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- اخباری، محمد و علی محمدپور (۱۳۸۶)، علی، بحران‌های مناطق پیرامونی و امنیت مناطق مرزی (نمونه موردی: مناطق مرزی ایران و افغانستان)، مجموعه مقالات سومین همایش ملی ژئوپلیتیک و مرز.
- اطاعت، جواد و سیده زهراموسوی (۱۳۸۷)، تقسیمات کشوری و توسعه پایدار مطالعه موردی: ایران، فصلنامه ژئوپلیتیک-سال چهارم، شماره سوم، پاییز و زمستان.
- افتخاری، اصغر (۱۳۷۹)، ابعاد امنیت ملی، مقالاتی پیرامون امنیت ملی و نقش نیروی انتظامی، تهران: سازمان عقیدتی سیاسی ناجا.
- افضلی، رسول و مجید حسینی (۱۳۸۷)، بررسی و تحلیل تحولات ژئوپلیتیکی ترکیه و تأثیر آن بر ایران، فصلنامه ژئوپلیتیک-سال چهارم، شماره اول، بهار.
- السن، رابرت (۱۳۸۰)، مسئله کرد و روابط ایران و ترکیه؛ مترجم: ابراهیم یونسی، تهران: نشر پانید.
- پورموسوی، سید موسی و دیگران (۱۳۸۷)، سازماندهی سیاسی فضا و نواحی فرهنگی و کارکردی در ایران، فصلنامه ژئوپلیتیک-سال چهارم، پاییز و زمستان.
- تهامی، سید مجتبی (۱۳۸۴)، امنیت ملی، دکترین، سیاست‌های دفاعی و امنیتی، تهران: نشر ارتش جمهوری اسلامی ایران.
- حافظ نیا، محمد رضا (۱۳۸۶)، تأثیر خودگردانی کردهای شمال عراق بر کشورهای همسایه، تحقیقات جغرافیایی شماره ۸۳، انتشارات دانشگاه اصفهان.
- حافظ نیا، محمد رضا (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی.
- حسین پور، پویان (۱۳۸۵)، بررسی و تحلیل ملاحظات امنیتی و ژئوپلیتیکی مناطق استراتژیک ایران، مطالعه موردی: (منطقه شمال غرب)، فصلنامه آفاق امنیت شماره، تهران: مؤسسه مطالعات کاربردی.
- خلیلی، رضا (۱۳۸۴)، تحول تاریخی-گفتمانی مفهوم امنیت، مجموعه مقالات همایش ملی مطالعات استراتژیک، تهران: پژوهشگاه مطالعات راهبردی.
- رستمی، محمود (۱۳۷۸)، فرهنگ واژه‌های نظامی، تهران: نظر ارتش جمهوری اسلامی ایران.
- روحی، نبی‌الله (۱۳۸۶)، بحران کردستان: زمینه‌ها و علل شکل‌گیری، فصلنامه امنیت پایدار، شماره ۱.
- زین الدین، یوسف (۱۳۸۷)، تحلیل ژئوپلیتیکی مرزهای سیاسی ایران، فصلنامه جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار، شماره اول.
- سلطانی، ناصر (۱۳۸۴)، تحلیل ژئوپلیتیکی بر پدیده قومیت‌گرایی در ایران (مطالعه موردی: آذربایجان غربی)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- عزتی، عزت‌الله (۱۳۷۲)، جغرافیای نظامی ایران، تهران: دانشگاه افسری امام علی (ع).
- عزتی، عزت‌الله و احمد کاویانی (۱۳۸۷)، سیاست منطقه‌ای پاکستان در شبه‌قاره و تأثیر آن بر امنیت ملی، ایران، فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.
- عقلمند، احمد (۱۳۸۷)، مرزهای ایران و چگونگی شکل‌گیری آنها، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح،
- عندلیب، علیرضا (۱۳۸۳)، چالش‌های آمایش مناطق مرزی در عصر جهانی شدن، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، شماره ۳۹، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- کالینز، جان. ام (۱۳۸۵)، جغرافیای نظامی (جغرافیای فرهنگی)، ترجمه محمد رضا آهنی و بهرام محسنی، جلد دوم، تهران: انتشارات دانشگاه امام حسین (ع).

کریمی پور، ید الله (۱۳۷۹)، ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)، تهران: جهاد دانشگاهی واحد تربیت معلم.
کریمی پور، ید الله (۱۳۸۱)، مقدمه‌ای بر تقسیمات کشوری ایران جلد نخست: وضعیت موجود، تهران: انتشارات انجمن جغرافیایی ایران.

کمپ، جفری و رابرت هارکاو (۱۳۸۱)، جغرافیای استراتژیک خاورمیانه، جلد دوم، ترجمه سید مهدی حسینی متین، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

کوهن، کارل (۱۳۷۳)، دموکراسی، مترجم: فریبرز مجیدی؛ تهران: نشر خوارزمی.

قالیباف، محمد باقر و اسلام یاری و مهدی رمضان‌زاده (۱۳۸۷)، تأثیر ابعاد سرمایه اجتماعی بر امنیت مرزها مطالعه موردی: بخش مرزی نوسود شهرستان پاوه استان کرمانشاه، فصلنامه ژئوپلیتیک-سال چهارم، شماره دوم.

واعظی، محمود (۱۳۸۷)، ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز (بنیان‌ها و بازیگران)، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

Gadal Sébastien & Jeansoulin Robert, Borders, frontiers and limits: some computational concepts beyond words, 2003, formalisation sémantique.

http://upload.wikimedia.org/wikipedia/commons/thumb/7/7e/Kurdish_Language_Map.PNG/4.

Microsoft Student with Encarta Premium 2009 DVD.

Neocleous, M(2006); 'From Social to National Security: On the Fabrication of Economic Order', Security Dialogue.

Mojtahed-zadeh, Pirouz(2006); Boundary politics and International boundary of Iran, Universal Publisher Boca Raton, Florida, USA.

